

www.ketab.ir

اقتصاد

Sadr, Mohammad Baqir

صدر، محمد باقر، ۱۹۳۵ - ۱۹۸۰ م

اقتصاد ما ۱/ محمد باقر صدر؛ مترجم محمد مهدی برهانی. - قم: پژوهشگاه علمی - تخصصی شهید صدر، ۱۴۲۴ ش. = ۱۳۸۲ ش.

فارسی. فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. اسلام و اقتصاد. ۲. اقتصاد تطبیقی. الف. پژوهشگاه علمی - تخصصی شهید صدر؛ ب. برهانی، محمد مهدی.

مترجم. ج. عنوان

۲۹۷/۴۸۳۳

EP ۲۳۰/۲/ ص ۴ الف ۷۰۴۱

۱۳۹۹ کتابخانه ملی ایران

۲۰۷۲۵ - ۷۹ م



نام کتاب: اقتصاد ما / کتاب اول
نویسنده: استاد شهید آیت الله سید محمد باقر صدر
مترجم: سید محمد مهدی برهانی
ناشر: پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر (انتشارات دارالصدر)
نوبت چاپ: اول
چاپ: شریعت - قم
تاریخ چاپ: ۱۳۹۸ ش
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
شماره شابک: ISBN: 978 - 964 - 5860 - 31 - 6
شابک دوره: ISBN: 978 - 964 - 5860 - 30 - 9

حق چاپ محفوظ



اقتصاد

استاد شهید آیت الله سید محمد باقر صد

کتاب اول

ترجمه

سید محمد مهدی برغانی

پروگرام علمی تخصصی شهید صد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

www.ketab.ir

بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش از آن خداوندگار جهانیان و سلام و درودهایش نثار محمد و خاندان پاکیزه پاک نهادش باد .

در پی شمی دراز که بال‌های سیاهش را در طول قرن‌ها بر آسمان امت اسلامی گسترده و آن را در ظلمتی عمیق از عقب ماندگی و ایستایی و سقوط فرو پیچیده بود، از نیمه سده بیستم میلادی نشانه‌های زندگی تازه در افق این امت درخشیدن گرفت و کیان بلندبالا و نیرومند اسلام که قرن‌ها زیر زنجیرهای مستکبران و سمتگران دچار ضعف و سستی شده بود، نیروی خود را باز یافت، تا آن جا که با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به راهبری امام خمینی با سرزندگی و پویایی و قدرت و سرافرازی برپا ایستاد و آسایش مستکبران را برهم زد و رؤیاهای طمع‌پیشگان و استعمارگران را برایشان نمود .

روشن است که امت اسلامی تحقق این زندگی تازه را وامدار امام خمینی است، اما بی‌تردید در زمینه اندیشه و نظر، این زندگی را مدیون سبک‌رسانان بزرگی است که با هوشیاری تمام به شناساندن مکتب اسلام و دفاع از تمامیت آن برآمدند، پیشاپیش ایشان استاد بزرگ، شهید والا مقام سید محمد باقر صدر است که دیدبان تیزبین و پیشگام بزرگ نهضت فکری نوین بود؛ چراکه او توانست از رهگذر آثار و افکار نوآورانه و نیز عمیق و همه جانبه‌اش راه امت اسلامی را فراسوی خیزش فکری فراگیر اسلامی، هموار گرداند، آن هم در

میان انبوهی از جریان‌های گسترده فکری وارداتی که برای چیرگی بر مراکز تصمیم‌گیری فکری و فرهنگی جوامع اسلامی و تسلط بر عقل و دل اندیشمندان و فرهیختگان این جوامع رقابت داشتند.

شهید سید محمد باقر صدر از رهگذر توانمندی بی‌مانندش توانست با اندیشه اسلامی نوآورانه خود، با بزرگان و اندیشمندان تمدن نوین مادی به رقابت برخیزد و فراروی عقل‌های آزاد، از بطلان افکار الحادی و بی‌پایگی بنیان‌های فکری و نظری تمدن مادی پرده بردارد و پویایی اندیشه اسلامی و قدرت بی‌مانندش را در حل مشکلات جامعه انسانی امروز و اداره زندگی نوین بر مبنای دادگری و رفاه جامعه اثبات نماید.

از این فراتر، نوآوری‌های فکری مکتب شهید صدر در چارچوبی خاص محدود نبود و همه عرصه‌های اندیشه اسلامی را دربر می‌گرفت، از قلمرو عام آن گرفته تا زمینه‌های تخصصی و روزآمد مانند اقتصاد اسلامی و فلسفه تطبیقی و منطق جدید و نیز اندیشه اسلامی سنتی، همچون فقه، اصول، فلسفه، منطق، کلام، تفسیر و تاریخ. وی در هریک از این شاخه‌ها انقلابی فکری پدید آورد و پژوهش علمی در آن زمینه را تا مرحله‌ای تازه و متمایز خواه در روش و خواه در محتوا ارتقا بخشید.

به رغم گذشت بیش از سه دهه از شهادت استاد، همچنان مراکز علمی و پژوهشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقی از فکر و دانش او الهام می‌گیرند و ساحت اندیشه به آثار علمی و نوآوری‌های وی در همه عرصه‌های پژوهش و تحقیق علمی سخت محتاج است. از این رو پژوهشگاه علمی - تخصصی شهید صدر احیای میراث علمی و فکری وی را به شکل سزاوار شأن‌گرا نمایه آن، در طلیعه کار خویش قرار داد. با عنایت به آن‌که بسیاری از آثار شهید صدر به چاپ رسیده است، این وظیفه مهم بر دو محور استوار شد:

۱- تحقیق دوباره هر اثر برای دستیابی به متن اصلی مؤلف که تا حد امکان از خطاهای راه یافته در آن پیراسته باشد.

میراث فکری شهید صدر علوم و زمینه‌های تخصصی گوناگون در زمینه معارف اسلامی را در سطوح فکری مختلف دربر می‌گیرد. بدین روی پژوهشگاه وظیفه تحقیق در این زمینه را بر عهده یک گروه علمی زیر نظر دانشمندان متخصص در شاخه‌های گوناگون اندیشه اسلامی، فراهم آمده از شاگردان آن شهید و نیز عالمان دیگر و انهاد. این گروه علمی توفیق یافت تا آن آثار را با بالاترین درجه دقت و امانتداری علمی عرضه نماید.

شاخصه‌های علمی و فنی امر پژوهش متون عربی را به تفصیل در مقدمه آن آثار یادآور شده‌ام.

۲- ترجمه این آثار به زبان‌های زنده، در حد امکان. در این میان ترجمه فارسی این آثار به دلایل مختلف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، از جمله: نیاز مبرم فرهیختگان فارسی زبان که در کشاکش برخورد آرا و افکار دوره معاصر، اندیشه‌های بنیادین دینی و اسلامی خود را از منابع اطمینان‌بخشی دریافت کنند، و بدون تردید آثار به‌جای مانده از این استاد فقید، از چنین ویژگی‌ای برخوردار است.

پیش از این برخی از کتاب‌های استاد شهید به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده بود، که باید از همه مترجمان عالی‌قدری که در این زمینه تلاش‌های ارزشمندی نمودند تشکر و قدردانی نمود، اما بیشتر این آثار ویژگی‌های مطلوب ترجمه امانتدار و گویا و رسا را نداشتند. افزون بر این همین ترجمه‌ها نیز هم‌کنون در بسیاری از مراکز فرهنگی و علمی در دسترس علاقه‌مندان نمی‌باشند.

برخی از آثار به‌جای مانده از شهید بزرگوار با کوشش این پژوهشگاه و پس از شهادت مؤلف آن به‌دست آمده و چاپ شده‌اند، از این رو این آثار جدید - و یا برخی از آن‌ها - نیازمند ترجمه به زبان‌های دیگر می‌باشند.

با توجه به نکات بالا پژوهشگاه بر آن شد که مهم‌ترین تألیفات شهید صدر را به شیوه‌ای صحیح و توسط گروهی از مترجمان زبده به زبان فارسی برگردانده و در اختیار اهل فضل و علم قرار دهد. در این ترجمه‌ها سعی وافر بر آن بوده است که امانت و دقت در نقل آرا و افکار به خوبی رعایت شود، علاوه بر آن، گویایی و شیوایی آن‌ها نیز در حد مطلوب فراهم باشد. البته پس از پایان کار ترجمه، ویرایش‌های محتوایی و صوری و تطبیق ترجمه با متن عربی با دقت تمام انجام گرفت تا هرگونه خلل احتمالی در این زمینه منتفی شود.

یکی از آثار گرانسنگ شهید عالیقدر «اقتصاد ما» است که آن را به الزام نیاز جامعه اسلامی و پاسخ به شبه‌خون فکری تمدن غرب و شرق به جهان اسلام نگاشتند. گروه‌های زیادی با خودبختگی تمام به آن اندیشه‌ها و ارزش‌ها سر سپردند، و شهید صدر در این اثر و دیگر نوشته‌های خود در برابر این هجوم ایستاد و پایه‌های مکتب سرمایه‌داری و کمونیسم را فرو ریخت و با دقت علمی تمام، نظریه اقتصاد اسلامی را عرضه نمود.

این نخستین گام استوار در راه پی‌ریزی علمی اقتصاد اسلامی بود. استاد دکتر محمد مبارک درباره تلاش‌هایی که در این عرصه صورت گرفته است چنین می‌نگارد: «اقتصاد ما» اثر اندیشمند و پژوهنده مسلمان سید محمد باقر صدر است. این نخستین کوشش در این مجال است و نویسنده توانسته است نظریه اقتصاد اسلامی را با بررسی تفصیلی احکام اسلامی به‌دست آورد و اصالت فقهی را با مفاهیم و اصطلاحات علم اقتصاد درهم آمیزد. ایشان کتاب خود را در دو مجلد بزرگ قرار داده که نخستین آن را برای عرضه و بررسی علمی مکتب سرمایه‌داری و مارکسیسم اختصاص داده و در جلد دوم ویژگی‌های نظریه اقتصاد اسلامی را به‌دست آورده است^(۱).

(۱) نظام الاسلام، الاقتصاد، مبادئ و قواعد عامه، ص ۱۷.

به رغم آن که این کتاب بنیاد نظام اقتصاد اسلامی را طرح ریزی نمود و به گفته نویسنده بزرگوار آن عملی آغازگرانه و اولیه بود، اما با گذشت بیش از نیم قرن از تألیف آن هم چنان بر تارک تحقیقات اقتصاد اسلامی می درخشد و در انتظار ادامه راه از سوی پژوهشگرانی است که بتوانند این طرح بزرگ را به انجام رسانده و دیگر بخش های اقتصاد اسلامی را کشف و عرضه نمایند.

راجع به تحقیق این کتاب نکات زیر را باید یادآور شد:

۱- کتاب به دو بخش با عنوان کتاب اول و کتاب دوم تقسیم شد؛ چراکه این بیان چندبار در خمه د کتاب تکرار شده است.

۲- پس از انجام مقابله دقیق میان چاپ های گوناگون کتاب، مشخص شد که به جز غلط های چاپی در پاره ای موارد برخی پاراگراف ها پس و پیش شده اند که همه این موارد چاره شد و نیز گروه تحقیق اصلاحات جزئی نویسنده را در چاپ های پسین کتاب در نظر گرفت. افزون بر این ها طی فرایند مقابله و تحقیق امور با اهمیت دیگری به دست آمد که در پی خواهد آمد.

۳- به نظر می رسد که نویسنده در چاپ های نخستین کتاب بیشتر به آراء فقیهان مکتب اهل بیت علیهم السلام استناد کرده و کمتر به گفته های اندیشمندان اهل سنت پرداخته است. اما در چاپ های بعدی آراء و اقوال بیشتری را از بزرگان اهل سنت مطرح کرده است.

۴- نویسنده مقدمه ای بر کتاب دوم نگاشته که در برخی چاپ ها (چاپ دار الفکر ۱۹۷۳ م) آمده ولی در چاپ های پیشین کتاب به علت نامشخص درج نشده است. این مقدمه دربردارنده نکات مهمی از روش ایشان در مباحث کتاب دوم است که برخی از آن ها در مقدمه چاپ نخست کتاب آورده شده است، ولی چون مقدمه کتاب دوم نکات سودمند دیگری را نیز یادآور شده است، از این رو گروه تحقیق آن را در آغاز کتاب دوم درج نمود.

۵- چاپ های گوناگون کتاب در ثبت و ضبط ملحقات کتاب به روش واحدی

روی نیاورده‌اند. برخی از این ملحقات حذف و برخی دیگر در جای مناسب خویش قرار نگرفته‌اند. گروه تحقیق با دقت تمام در این مسأله، ملحقات حذف شده را به کتاب بازگردانده و جایگاه مناسب دیگر ملحقات را مشخص نمود. در این میان، پیوستی تحت عنوان «جعاله در کتاب اقتصاد ما» به دست آمد که در هیچ یک از چاپ‌های کتاب درج نشده بود، به منظور بهره‌جویی بیشتر خوانندگان کتاب، این پیوست در این پژوهش گنجانده شد.

۶- گروه تحقیق تلاش گسترده‌ای انجام داد تا منابع بیاناتی را که در کتاب آمده به دست آورد، خواه در زمینه اقتصاد سرمایه‌داری یا کمونیسم و یا مصادری که درباره اقتصاد اسلامی نوشته شده‌اند. هم‌چنین گروه تحقیق در موارد دیگر، منابع توضیحی پاره‌ای از مباحث را نیز به خوانندگان معرفی نموده است.

همین‌جا باید از برخورد بزرگ‌مشرانه وارثان شهید، به ویژه فرزند گرامی و برومندش جناب آقای سید جعفر صدر یاد آوریم که این پژوهشگاه را پشتیبانی نمودند و رخصت ویژه نشر و احیای میراث علمی شهید صدر را به این پژوهشگاه دادند.

سرانجام برخورد بایسته می‌دانیم که سیاس فراوان خویش را به حضور هیأت علمی ناظر بر تحقیق میراث شهید، گروه تحقیق، گروه ترجمه، گروه ویرایش و همه دانشوران و پژوهشگرانی که در فراهم‌سازی این میراث و عرضه آن نقش داشتند، تقدیم داریم و از خداوند بزرگ بخواهیم تا تلاش‌های آنان را قبول فرماید و ایشان و ما را با پاداش کریمانه‌اش بنوازد، که او شنوا و اجابت‌گراست.

پژوهشگاه علمی- تخصصی

شهید صدر

[مقدمه چاپ دوم]

بسم الله الرحمن الرحيم

خوشحالم از این که مقدمه چاپ دوم کتاب «اقتصاد ما» را در حالی می‌نگارم که این باور و اطمینان در من فزونی گرفته است که این امت، راه خود را به سوی رسالت حقیقی خویش که از سوی اسلام ترسیم گشته، باز کرده است و با وجود فریبکاری‌های رنگارنگ استعمار، دریافته است که اسلام، تنها راه‌هایی است و نظام اسلامی یگانه چارچوبی است که به‌طور طبیعی می‌باید به حیات این امت تحقق بخشد، توانایی‌هایش را شکوفا سازد و وجودش بر پایه آن شکل گیرد.

دوست داشتم فرصتی می‌یافتم تا برخی موضوعات این کتاب را گسترده‌تر مورد بحث قرار دهم و برخی از نکات آن را روشن‌تر سازم؛ اما از آن‌جا که در حال حاضر چنین فرصتی در اختیار ندارم، این مناسبت را مغتنم شمرده تا درباره موضوع خود کتاب و ارتباط این موضوع مهم با حیات امت اسلامی و دشواری‌ها و اهمیت روزافزونی که در گذر زمان - چه در سطح اسلامی و چه در سطح بشری - می‌یابد، سخنی بگویم.

در سطح اسلامی، این امت تلاش همه‌جانبه‌ای را در برابر عقب‌افتادگی و واماندگی خویش آغاز کرده و برای رسیدن به یک وجود برتر و هستی استوارتر و اقتصادی پربارتر و رفاه‌آمیزتر، به یک جنبش سیاسی و اجتماعی دست زده است؛ ولی پس از یک سلسله کوشش‌های درست و خطا، سرانجام پی خواهد برد که جز حرکت در خط اسلام، راهی در پیش پای وی وجود ندارد و جز چارچوب نظام

اقتصادی اسلام، چارچوب دیگری برای حل مشکلات عقب ماندگی اقتصادی خود نخواهد یافت.

اما در سطح بشری، اینک انسانیت در میان دو نظام جهانی^(۱) مسلح به بمب های هسته ای، موشک ها و وسایل کشتار جمعی، گرفتار سخت ترین انواع اضطراب و سرگردانی است که جز آستان اسلام، تنها در از درهای آسمان که هنوز باز مانده است، هیچ راهی برای رهایی خویش نخواهد یافت.

در سطح جهان اسلام

از آن هنگام که جهان اسلام درهای خود را بر روی زندگی انسان اروپایی گشود و به جای ایمان به مسالت اخیل خویش و پذیرش ولایت آن بر زندگی بشر، به پیشوایی فکری و رهبری انسان اروپایی گردن نهاد، جایگاه خود در زندگی را در یک چارچوب تقلیدی که اروپائیان برای تقسیم کشورهای جهان دارند پیدا کرد. بر طبق این چارچوب، کشورهای جهان بر اساس سطح اقتصادی و قدرت تولیدشان به کشورهای پیشرفته از نظر اقتصادی و کشورهای فقیر یا عقب افتاده تقسیم می شوند و همه کشورهای اسلامی از قسب دوم به شمار می آیند که در منطق انسان اروپایی می بایست به رهبری کشورهای پیشرفته گردن نهند و میدان را باز بگذارند تا کشورهای مترقی روح خود را در آنها بدمند و راه پیشرفت را برای آنان ترسیم نمایند.

و به این ترتیب، جهان اسلام به عنوان مجموعه ای از کشورهای فقیر که مشکل خود را درک نموده و دریافته است که مشکلش عقب افتادگی اقتصادی از سطح کشورهایی است که به خاطر پیشرفت اقتصادی رهبری جهان را به دست گرفته اند، زندگی خود را با تمدن غربی درهم آمیخت.

کشورهای پیشرفته هم چنین تلقین می کردند که یگانه راه برای چیره شدن بر

(۱) این سطور، پیش از فروپاشی اتحاد شوروی نگاشته شده است. (گروه تحقیق)

این مشکل و پیوستن به کاروان کشورهای پیشرفته آن است که شیوه زندگی انسان اروپایی به عنوان یک تجربه پیشرو و راهگشا در پیش گرفته شود و مسیر این تجربه، برای بنای یک اقتصاد کامل و فراگیر که قادر باشد کشورهای عقب افتاده اسلامی را تا سطح ملت های نوین اروپایی بالا ببرد، ترسیم گردد.

پیروی از تجربه پیشرو انسان اروپایی برای برپایی تمدن جدید، به سه صورت پشت سر هم از نظر زمانی، در جهان اسلام خودنمایی کرد که هنوز هم این صورت های سه گانه در بخش های مختلف جهان اسلام وجود دارند:

اول: تبعیت سیاسی که در طی آن، کشورهای پیشرفته اروپایی از نظر اقتصادی، حکومت ملت های عقب افتاده را به طور مستقیم به دست گرفتند.

دوم: تبعیت اقتصادی که با برپایی حکومت های مستقل از نظر سیاسی در کشورهای عقب مانده همراه بود. این نوع تبعیت، در گشایش دروازه ها بر روی اقتصاد اروپایی رخ نمود تا اروپاییان به شکل های گوناگون در صحنه این کشورها بازی کنند، مواد اولیه آن ها را به غارت ببرند، خلأهایشان را با سرمایه های بیگانه پر کنند و به بهانه آماده کردن مردم کشورهای عقب مانده برای پذیرش تحول اقتصادی در کشورشان، بسیاری از منابع حیاتی اقتصاد آنان را به تصرف خود درآورند.

سوم: تبعیت در شیوه؛ تجربه های فراوانی در درون جهان اسلام به این گونه تبعیت روی آورد. آنان کوشیدند تا از نظر سیاسی مستقل و از نظر اقتصادی از سیطره اقتصاد اروپایی رهایی یابند و درباره تکیه بر نیروی ذاتی خود در ایجاد تحول اقتصادی و از میان بردن عقب ماندگی خویش به تفکر پرداختند؛ با این حال نتوانستند در درک طبیعت مشکل خود که در عقب ماندگی اقتصادی جاره گریه بود، از قالب فهم اروپایی بیرون روند. از این رو خود را ناگزیر یافتند همان شیوه ای را برگزینند که انسان اروپایی در برپایی بنای سر به فلک کشیده اقتصاد نوین خود در پیش گرفته است.

با آن که در طی طراحی و پیاده کردن شیوه مطلوب، اختلافات بزرگی از لحاظ

نظری میان این تجربه‌ها پدید آمد، اما این اختلاف‌ها همواره بر سر این بود که در میان شیوه‌های متعددی که انسان اروپایی در تجربه نوین خویش آزموده است، کدام را باید برگزید؟ بنابراین، گزینش شیوه انسان اروپایی در تجربه نوین و پیشروش، مورد توافق همگان بود؛ زیرا این موضوع تاوان رهبری فکری برای تمدن غربی بود. مسأله مورد اختلاف این بود که کدام یک از شکل‌های آن برگزیده شود.

تجارب نوین برای ساختن بنای اقتصادی در جهان اسلام، به‌طور طبیعی با دو نوع تجربه اقتصادی در تمدن جدید غربی روبه‌رو گشت که عبارتند از: اقتصاد آزاد مبتنی بر اساس سرمایه‌داری، و اقتصاد برنامه‌ریزی شده که بر پایه سوسیالیسم استوار است.

هر یک از این دو شکل اقتصاد، آزمایش بزرگی را در بنای نوین اقتصاد اروپایی از سر گذرانده‌اند و چارچوب بحث برای پیاده شدن در جهان اسلام غالباً این بود که کدام یک از دو شکل، برای اجرا مناسب‌تر است و می‌تواند مبارزه امت بر ضد عقب‌ماندگی اقتصادی را به پیروزی برساند و ساختمان اقتصادی بلندمرتبه‌ای درخور این دوران بنا نماید.

نخستین جهت‌گیری از نظر زمانی در جهان اسلام، به گزینش شکل اول برای رشد و بنای اقتصاد داخلی کشور گرایش داشت، یعنی اقتصاد آزاد مبتنی بر پایه سرمایه‌داری؛ زیرا محور سرمایه‌داری در اقتصاد اروپایی، در نفوذ به جهان اسلام بر محور دیگر پیشی گرفته بود.

در گیرودار کشمکش‌های سیاسی با استعمار، و تلاش برای رهایی از نفوذ محور سرمایه‌داری، برخی از جریان‌های حاکم چنین دریافتند که نقیض اروپایی محور سرمایه‌داری، محور سوسیالیسم است. از این‌رو، جهت‌گیری دیگری پدید آمد که به گزینش شکل دوم گرایش داشت و طرفدار برنامه‌ریزی بر اساس سوسیالیسم بود.

این جهت‌گیری جدید، مولود سازش میان قبول انسان اروپایی به‌عنوان پیشوای

کشورهای عقب‌مانده و واقعیت مبارزه با موجودیت سیاسی سرمایه‌داری بود. پس تا زمانی که پیروی کشورهای عقب‌مانده از کشورهای پیشرفته اقتصادی، باور پیشرو بودن تجربه اروپایی را بر آنان تحمیل می‌کند و تا زمانی که جناح سرمایه‌داری از این تجربه، با احساسات ضد استعماری درگیر است، راه و رسم سوسیالیسم به عنوان شکل دیگری از این تجربه پیشرو، برگزیده می‌شود.

هریک از این دو گرایش، ادله‌ای برای خود دارند که دیدگاه آنان را توجیه می‌کند. طبیعی است که گرایش نخست، پیشرفت خیره‌کننده کشورهای سرمایه‌داری اروپا و دستیابی آن‌ها به سطوح بالای تولید و صنعت را نتیجه در پیش گرفتن اقتصاد آزاد به عنوان شیوه‌ای برای رشد قلمداد می‌کند، و اضافه می‌نماید که اگر کشورهای عقب‌مانده نیز همان شیوه را در پیش گیرند و همان تجربه را به اجرا در آورند، خواهند توانست راه را کوتاه کنند و در مدت زمانی اندک، به سطح مطلوبی از رشد اقتصادی جهش نمایند؛ زیرا این امکان برای آن‌ها وجود دارد که از آگاهی‌های به دست آمده در تجربه سرمایه‌داری اروپا بهره‌مند شوند و همه توانایی‌های علمی موفقیت‌آمیزی را که انسان اروپایی صدها سال برای رسیدن به آن‌ها تلاش کرده است به کار گیرند.

گرایش دوم هم در تفسیر گزینش اقتصاد برنامه‌ریزی شده بر اساس سوسیالیسم به جای اقتصاد آزاد، این گونه اظهار می‌دارد: درست است که اقتصاد آزاد دستاوردهای بزرگی برای کشورهای اروپایی پیشرو در جهان سرمایه‌داری به همراه آورده و باعث ایجاد پیشرفتی پایدار در زمینه فن‌آوری و تولید و پیدایش بالندگی در بهر زمینه‌ای در ثروت درونی آن کشورها گردیده است، اما این امکان وجود ندارد که اقتصاد آزاد بتواند همان نقش را امروز برای کشورهای عقب‌مانده ایفا نماید؛ زیرا کشورهای عقب‌مانده، امروزه با هم‌آورد خواهی اقتصادی هولناکی دست به گریبان‌اند که در پیشرفت خیره‌کننده کشورهای غربی جلوه‌گر است و در این رویارویی بزرگ، با امکانات عظیم و بی‌حد و حصر حریف در زمینه اقتصادی مواجه هستند. در صورتی

که کشورهای پیشرفته کنونی، به‌هنگام آغاز عملیات رشد اقتصادی و مبارزه بر ضد عقب‌ماندگی خویش، در برابر چنین هم‌اوردخواهی هولناکی قرار نداشتند و ناگزیر به مقابله با این گونه امکانات گسترده حریف نبودند. بنابراین، کشورهای عقب‌مانده ینک چاره‌ای جز این ندارند که به‌طور سریع و در عین حال منظم، همه نیروها و توانایی‌های خود را برای انجام عملیات رشد اقتصادی بسیج نمایند؛ و این کار، جز از راه اقتصاد برنامه‌ریزی شده بر اساس سوسیالیسم، امکان‌پذیر نیست.

هر یک از این دو گرایش شکست‌هایی را که در زمینه اجرا دچار آن شده‌اند ناشی از شرایط ساختگی به‌وجود آمده در منطقه توسط استعمارگران می‌دانند که برای ایجاد اختلال در فرایند رشد، طراحی می‌شوند؛ اما آنان هیچ‌گاه به خود اجازه ندادند که به‌هنگام احیای شکست، درباره راه و روشی بیندیشند که جای این دو شکل تقلیدی برگرفته از تجربه اروپایی نوین در شرق و غرب را پر کند؛ در حالی که چنین راه و روش ساده‌ای به‌صورت نظری و عقیدتی در میان امت وجود دارد، هر چند از میدان عمل به‌دور ماند است؛ و آن، راه و روش اسلامی و نظام اقتصادی اسلام است.

در این جانی خواهم میان اقتصاد اسلامی و اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیستی از دیدگاه مکتب اقتصادی مقایسه‌نمایم؛ این را به خود کتاب وامی‌گذارم؛ چرا که کتاب «اقتصاد ما» در این مورد یک بررسی مقایسه‌ای به‌عمل آورده است. هدف من آن است که میان اقتصاد اروپایی - با هر دو جناح سرمایه‌داری و سوسیالیستی آن - از یک سو، و اقتصاد اسلامی از سوی دیگر، از نظر توانایی شکست هر یک از آن‌ها در مبارزه جهان اسلام بر ضد عقب‌ماندگی اقتصادی، و میزان شایستگی هر کدام از این شیوه‌ها، مقایسه‌ای نمایم تا بهترین شیوه، به‌عنوان چارچوب فرایند رشد اقتصادی برگزیده شود.

هنگامی که پارا از دایره مقایسه محتوای فکری و مکتبی میان این شیوه‌ها بیرون می‌گذاریم و آن‌ها را از نظر شایستگی اجرایی در به وجود آوردن چارچوبی برای

رشد اقتصادی با هم مقایسه می‌کنیم، دیگر نباید مقایسه را تنها بر اساس داده‌های نظری هریک از این شیوه‌ها استوار سازیم؛ بلکه می‌بایست شرایط عینی و ساختار روحی و تاریخی امت را به دقت مورد توجه قرار دهیم؛ زیرا جایگاه پیاده شدن آن شیوه‌ها همین امت است؛ بنابراین، لازم است که این جایگاه و ویژگی‌ها و شرایط آن به دقت مطالعه گردد تا میزان کارایی هریک از این شیوه‌ها به هنگام اجرا معلوم شود. همان‌طور که کارایی اقتصاد آزاد سرمایه‌داری یا اقتصاد برنامه‌ریزی شده سوسیالیستی در تجربه انسان اروپایی نیز لزوماً به این معنی نیست که این کارایی فقط ثمره آن شیوه اقتصادی خاص است تا هرگاه آن شیوه در پیش گرفته شود، همان نتایج به دست آید؛ بلکه این کارایی می‌تواند محصول شیوه مزبور به عنوان بخشی از یک مجموعه به هم پیوسته و حلقه‌ای از یک تاریخ باشد؛ از این‌رو، اگر آن شیوه خاص از چارچوب و تاریخ خود جدا گردد، دیگر نه آن کارایی را خواهد داشت و نه آن نتایج را.

در خلال یک بررسی مقایسه‌ای همان مکتب‌های اقتصادی گوناگون و امکان موفقیت عملی هریک از آن‌ها در جهان اسلام، باید یک حقیقت اساسی را آشکار نماییم که به میزان زیادی با تعیین موضع لازم ارتباط می‌یابد؛ و آن حقیقت این است که نیاز رشد اقتصادی به یک شیوه اقتصادی فقط نیاز به یک چارچوب از میان چارچوب‌های نظام اجتماعی که مورد پذیرش دولت قرار گرفته باشد نیست تا به محض آن‌که دولت این یا آن چارچوب را پذیرفت و خود را به آن ملزم ساخت، بتوان رشد اقتصادی را در درون آن قرار داد؛ بلکه رشد اقتصادی و مبارزه بر ضد عقب‌ماندگی نمی‌تواند نقش دلخواه خود را ایفا نماید مگر آن‌که دارای چارچوبی باشد که امت بتواند با آن هماهنگ شده و به همکاری بپردازد. پس حرکت همگانی امت، شرطی بنیادین برای موفقیت‌آمیز بودن هرگونه رشد و مبارزه فراگیر بر ضد عقب‌ماندگی است؛ زیرا حرکت امت، نمایانگر رشد و نشان دهنده بالندگی اراده و رها شدن استعدادهای درونی آن است؛ و چنانچه امت،

خود رشدی نکند نمی‌تواند به فرایند رشد دست یابد. بنابراین، رشد ثروت در بیرون و بالندگی امت در درون، می‌بایست در یک راستا حرکت کنند.

تجربه انسان اروپایی معاصر، خود یک بیان تاریخی روشن از این حقیقت است؛ چراکه شیوه‌های اقتصاد اروپایی به‌عنوان چارچوب‌هایی برای فرایند رشد مادی، موفقیت چشمگیر خود را در تاریخ اروپای جدید به ثبت رساندند، مگر به سبب ارتباط فعالی که ملت‌های اروپا با این شیوه‌ها برقرار نمودند و حرکتی که ایشان در همه جنبه‌های زندگی بر طبق جهت‌گیری‌ها، خواست‌ها و استعداد‌های درونی روبه‌رشد و در طی تاریخ طولانی این ارتباط انجام دادند.

بنابراین، چنانچه بخوانیم یک شیوه‌ی یک چارچوب کلی را برای رشد اقتصادی در درون جهان اسلام برگزینیم، ناگزیریم این حقیقت را شالوده کار خویش قرار دهیم و در پرتو آن، به جست‌وجوی آمیزه‌ای تمدنی برآیم که بتواند امت را به حرکت وادارد و همه نیروها و توانمندی‌های آن را برای مبارزه با عقب‌ماندگی بسیج کند و در آن صورت، بایستی احساسات، روحیات، تاریخ و پیچیدگی‌های گوناگون امت را به‌شمار آوریم.

پس کار بسیاری از اقتصاددانان اشتباه است که اقتصاد کشورهای مختلف را مورد مطالعه قرار می‌دهند و شیوه‌های اروپایی برای رشد را به آن کشورها منتقل می‌کنند، بی‌آن‌که توجه کنند که امکان همراهی ملت‌ها با این شیوه‌ها چه مقدار است و توانایی شیوه‌های منتقل شده در پیوند خوردن با ملت‌های میزبان چه اندازه است.

مثلاً در اثر تاریخ تلخ و طولانی بهره‌کشی و کشمکش، احساس روحی خاصی در میان امت اسلامی نسبت به استعمار وجود دارد که با تردید و اتهام و ترس همراه است. این احساس، باعث پیدایش نوعی پرهیز از داده‌های سازمانی انسان اروپایی و نگرانی در برابر سازمان‌هایی است که از اوضاع اجتماعی در کشورهای استعمارگر گرفته شده‌اند، و موجب حساسیتی شدید بر ضد آن‌ها گردیده است.

این حساسیت سبب می‌شود که سازمان‌های مزبور، حتی با فرض کارآمد بودن و استقلال سیاسی از استعمار، نتوانند توانمندی‌های امت را شکوفا سازند و او را در مبارزه سازندگی رهبری نمایند. بنابراین، امت اسلامی به حکم شرایط روحی خود که آفریده دوران استعمار است و به حکم پرهیز از هر چیزی که با استعمار ارتباط دارد، چاره‌ای جز این ندارد که نهضت جدید خود را بر پایه نظامی اجتماعی و شاخص‌هایی تمدنی استوار سازد که با کشورهای استعمارگر هیچ‌گونه پیوندی نداشته باشد.

این حقیقت روشن، بسیاری از گروه‌های سیاسی در جهان اسلام را به این فکر انداخت که ملیت را به عنوان فلسفه و سنگ زیربنای تمدن و پایه نظم اجتماعی قرار دهند؛ زیرا به شدت خم‌اس‌ار شعارهایی بودند که به طور کامل از ساختار فکری استعمار بریده باشد. اما ملیت، نه‌ایک پیوند تاریخی و زبانی است؛ نه فلسفه‌ای دارای اصول و عقیده‌ای دارای پایه؛ بلکه می‌توان گفت که ملیت بر اساس طبیعت خویش نسبت به همه فلسفه‌ها و مکاتب‌های اجتماعی و عقیدتی و دینی بی‌طرف است؛ از این رو ملیت نیازمند آن است که در برابر هستی و زندگی، فلسفه خاص و دیدگاه معینی را برگزیند تا بر اساس آن بتواند شاخص‌های مدنیت، نهضت و سازمان‌های اجتماعی خود را استوار سازد.

به نظر می‌رسد که بسیاری از جنبش‌های ملی‌گرا نیز این نکته را احساس کرده و دریافته بودند که ملیت همچون ماده خامی است که می‌بایست فلسفه و نظام اجتماعی خاصی را برای خود برگزیند. آنان کوشیدند میان این واقعیت و اصالت شعاری که سر می‌دادند، یعنی عدم وابستگی به جهان غرب همادگی ایجاد کنند؛ به همین جهت سوسیالیسم عربی (نظام اشتراکی عربی) را مطرح نمودند. آنان از یک سو ندای اشتراکی را سر دادند، چون می‌دانستند که ملیت به تنهایی کفایت نمی‌کند؛ و از سوی دیگر آن را در یک چارچوب عربی مطرح ساختند تا از حساسیت امت در برابر هر شعار یا فلسفه‌ای که به دنیای استعمارگران مربوط

می‌شود بپرهیزند.

بنابراین، تلاش کردند تا از راه توصیف «اشتراکی» به «عربی» بر واقعیتی بیگانه که از نظر تاریخی و فکری در سوسیالیسم جلوه‌گر شده بود، سرپوش نهند. اما این تلاش ناکام ماند و نتوانست امت را اغفال کند؛ زیرا این چارچوب لرزان، تنها یک قالب‌سازی شکلی و ظاهری برای مضمونی بیگانه بود که سوسیالیسم آن را به نمایش می‌گذاشت. و گرنه، چارچوب عربی چه نقشی را در زمینه سازماندهی اشتراکی ایفا کرد و عامل عربی کدام تحول را در مواضع سوسیالیسم پدید آورد؟ و نیز معنی این جمله چیست که عربیت به عنوان یک زبان و تاریخ یا نژاد و خون بتواند فلسفه خاصی را برای سازماندهی اجتماعی دگرگون سازد؛ بلکه هر آن چه در میدان اجرا رخ داد نتیجه اقدامات یک مجری عرب بود، آن مجری به هنگام اجرا تلاش کرد چیزهایی را که با سنت‌های مرسوم در جامعه عربی سازگاری ندارد و شرایط عینی برای دگرگونی آن‌ها فراهم نیامده است - مانند اعتقادات فطری شامل ایمان به خدا - استثنا نماید؛ بنابراین، چارچوب عربی، روح تازه‌ای در کالبد سوسیالیسم نمی‌دمد تا آن را از وضع فکری و عقیدتی رایج در کشورهای استعمارگر جدا سازد، بلکه تنها یک سلسله استثنای خاص را که گاه موقتی است، به نمایش می‌گذارد.

در صورتی که استثنا، ماهیت قضیه و محتوای حقیقی شعار را تغییر نمی‌دهد و مدعیان سوسیالیسم عربی نمی‌توانند تفاوت‌های ریشه‌داری میان سوسیالیسم عربی، سوسیالیسم فارسی و سوسیالیسم ترکی به ما نشان دهند؛ و همچنین نمی‌توانند روشن کنند که چگونه به مجرد دادن این یا آن چارچوب ملی، سوسیالیسم دستخوش تغییر می‌گردد در حالی که محتوا و ماهیت آن فرقی نکرده است. این چارچوب‌ها تنها نمایانگر استثنایی است که بر طبق نوع سنت‌های مرسوم در میان ملت‌ها تغییر می‌کند.

اگرچه پرچمداران سوسیالیسم عربی در دادن محتوای حقیقی تازه‌ای به

سوسیالیسم شکست خوردند، اما با این موضع خود، بر حقیقتی که ما گفتیم تأکید ورزیدند. آن حقیقت این است که امت، به حکم حساسیتی که از دوران استعمار بر جای مانده است، نمی تواند نهضت نوین خود را جز بر اساس یک سنگ بنای اصیل که در ذهن امت هیچ ارتباطی با کشورهای استعمارگر نداشته باشد، استوار نماید. در این جا تفاوت بزرگ میان شیوه های اقتصادی اروپا - که با هر چارچوبی عرضه شوند، باز هم در ذهن امت با انسان قاره استعمارگر در ارتباط است - و شیوه اسلامی که در ذهن امت با تاریخ و افتخارات ذاتی اش همراه و نمایانگر اصالت های آن است و هیچ ویژگی ای از کشورهای استعمارگر در خود ندارد آشکار می گردد. بی تردید این احساس امت که اسلام، نمایان گر خود او و عنوان شخصیت تاریخی و کلید افتخارات گذشته اوست، عامل بسیار مهمی در موفقیت مبارزه بر ضد عقب ماندگی و در راه رشد به شمار می آید، البته به این شرط که شیوه این مبارزه برگرفته از اسلام باشد و نظام اسلامی خاستگاه و چارچوب آن باشد. در کنار این احساس پیچیده امت در جهان اسلام نسبت به استعمار و همه شیوه های مربوط به کشورهای استعمارگر، پیچیدگی دیگری نیز یافت می شود که دشواری بزرگی در راه موفقیت شیوه های نوین اقتصاد اروپایی به هنگام پیاده شدن در جهان اسلام به وجود می آورد؛ این پیچیدگی عبارت است از تناقض میان این شیوه ها و عقیده دینی مورد قبول مسلمانان. در این جا نمی خواهیم درباره این تناقض سخن بگویم و میان دیدگاه دینی و دیدگاهی که مورد قبول آن شیوه ها است مقایسه نمایم و دیدگاه اول را بر دیدگاه دوم برتری بخشم - یعنی قصد ندارم درباره این تناقض به یک بحث عقیدتی و مکتبی پردازم - بلکه سعی می کنم تناقض را که میان شیوه های انسان اروپایی و عقیده دینی انسان مسلمان که به عنوان یک نیروی پویا در جهان اسلام وجود دارد آشکار سازم، بی آن که به ارزش گذاری عقیده دینی پردازم. این نیرو به هر اندازه که در اثر فعالیت استعمار بر ضد آن در جهان اسلام، دچار از هم پاشیدگی و اضمحلال گشته باشد، باز هم تأثیر شگرف خود را در

جهت دادن به مسیر حرکت، آفرینش احساسات و مرزبندی نگرش به اشیاء از دست نداده است.

پیش از این دانستیم که فرایند رشد اقتصادی، فرایندی نیست که تنها دولت به انجام آن پردازد، آن را بپذیرد و برایش قانون وضع کند، بلکه فرایندی است که می‌بایست همه افراد امت، به هر شکل ممکن، در آن شرکت کنند و سهیم باشند. بنابراین، اگر امت احساس کند که میان چارچوب در نظر گرفته شده برای رشد، با عقیده‌ای که به آن می‌بالد و از برخی دیدگاه‌هایش در زندگی دفاع می‌کند تناقضی وجود دارد، آن‌گاه به میزان وابستگی خود به آن عقیده، از همکاری با فرایند رشد و قرار گرفتن در چارچوب مورد نظر آن خودداری خواهد کرد.

اما به عکس شیوه‌های غربی، نظامی اسلامی با چنین پیچیدگی‌ای روبه‌رو نیست و دچار تناقضی از این دست نمی‌باشد؛ بلکه اگر نظام اسلامی پیاده شود، در عقیده دینی مردم، تکیه گامی بزرگ و عاملی کمک کننده برای موفقیت رشدی که در چارچوب آن قرار گرفته، یافت خواهد شد؛ زیرا پایه نظام اسلامی، احکام دین اسلام است و مسلمانان طبیعتاً به‌خاطر عقیده اسلامی خود و باورشان به این که اسلام دینی است که از آسمان بر خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله نازل گردیده است، به قداست، حرمت و وجوب اجرای احکام آن ایمان دارند. بی تردید، مهم‌ترین عامل موفقیت شیوه‌هایی که برای سازماندهی زندگی اجتماعی برگزیده می‌شوند، جلب احترام مردم و ایمانشان به لزوم اجرا و پیاده شدن آن‌هاست.

فرض کنیم که تجربه رشد اقتصادی بر پایه شیوه‌های اقتصادی غرب موفق شود که عقیده دینی را از بین ببرد و نیروی بازدارنده آن را در برابر شیوه‌های وارداتی خنثی نماید، باز هم این مقدار برای از بین بردن روبنای استوار شده بر این عقیده در گذر یک تاریخ طولانی که بیش از چهارده قرن به دارزا کشیده و به مقدار زیادی در شکل‌گیری چارچوب معنوی و فکری انسان درون جهان اسلام سهیم بوده است کافی نیست. چنان که از بین بردن عقیده دینی نیز به معنی ایجاد زمینه اروپایی برای

شیوه‌هایی که به دست انسان اروپایی به بار نشست نیست؛ زیرا آن شیوه‌ها در اروپا زمینه مناسبی برای خود یافتند که می‌توانست به واکنش متقابل با آن‌ها بپردازد.

واقعیت این است که در جهان اسلام، خلق و خوی اسلامی به درجات مختلفی وجود دارد و نیز خلق و خوی اقتصاد اروپایی یافت می‌شود که در کنار تمدن غربی نوین بوده و روح کلی آن را سرشته و زمینه را برای موفقیت آن در علم و اقتصادی آماده ساخته است. این دو نوع خلق و خوی متفاوت در گرایش، نگرش و ارزش‌گذاری، با یکدیگر اختلاف جوهری دارند. به همان اندازه که خلق و خوی انسان غربی نوین با شیوه‌های اقتصادی اروپا هماهنگی دارد، خلق و خوی انسان مسلمان با آن در تعارض است. این خلق و خو، بسیار پابرجا و استوار است و نمی‌توان به سحر دست کردن عقیده دینی آن را ریشه‌کن ساخت.

در برنامه‌ریزی برای مبارزه بر ضد عقب‌ماندگی اقتصادی، همان‌گونه که لازم است دشواری‌های طبیعی کشور مورد نظر و میزان مقاومت طبیعت آن در برابر عملیات تولید محاسبه گردد، باستی مقاومت عنصر بشری و میزان هماهنگی آن با برنامه تدوین شده در نظر گرفته شود.

انسان اروپایی همواره به زمین می‌نگرد نه به آسمان؛ حتی مسیحیت، دینی که این انسان صدها سال به آن ایمان داشته، هرگز این توانایی را نیافته است که بر نگرش زمینی انسان اروپایی چیره شود؛ بلکه به جای آن که دین بر اند نگاه وی را به سوی آسمان معطوف بدارد؛ او توانسته است خدای مسیحیت را از آسمان به زمین آورد و در یک موجود زمینی جلوه‌گر نماید.

کوشش‌های علمی صورت گرفته برای یافتن نسب انسان در تیره‌های حیوانی و تفسیر انسانیت انسان بر اساس شکل‌پذیری عینی زمینی و محیطی که در آن به سر می‌برد و تلاش‌های علمی انجام شده برای تفسیر مجموعه بنای رفیع انسانی بر اساس نیروهای تولیدکننده که در زمین و امکانات آن تجسم می‌یابد، همه و همه به سان کوششی است که برای آوردن خدا به زمین - به مفهوم روحی و روانی آن -

صورت گرفته است، و از نظر اخلاقی با نگاه ژرفی که در روح انسان اروپایی به سوی زمین وجود دارد ارتباط می‌یابد. هر چند چنین کوشش‌هایی در روش‌ها و شاخص‌های علمی یا اسطوره‌ای خود متفاوت‌اند.

نگاه به سوی زمین، این امکان را برای انسان اروپایی فراهم ساخته است که برای ماده، ثروت و مالکیت، ارزش‌هایی پدید آورد که با آن نگرش هماهنگی دارد.

این ارزش‌هایی که در گذر زمان در روح انسان اروپایی رسوخ یافته‌اند، توانسته‌اند خود را در مکتب‌های «اصالت لذت» و «اصالت منفعت» به نمایش بگذارند و بر تفکر فلسفی و اخلاقی در اروپا سایه افکنند؛ زیرا مکتب‌های مزبور، به عنوان فرآورده‌های فکری اروپایی که موفقیت بزرگی را در میدان اندیشه اروپا برای خود به ثبت رسانده‌اند، محته‌ای روحی خود را دارند و بر سرشت کلی روح اروپایی دلالت می‌کنند.

ارزش‌گذاری‌های ویژه برای ماده، ثروت و مالکیت، نقش بزرگی در شکوفا کردن توانایی‌های نهفته در افراد و پدید آوردن اهدافی هماهنگ با آن ارزش‌ها برای فرایند رشد ایفا نمود. و به این ترتیب، هم‌زمان با خیزش اقتصاد نوین در اروپا، جنبشی پویا و فعال در همه طبقات جامعه پدیدار گشت؛ این جنبش نه خستگی‌پذیر است و نه از ماده و منافع آن و تملک این منافع سیری‌پذیر است.

از سوی دیگر، بریده شدن پیوند راستین انسان اروپایی با خداوند متعال و نگاه او به سوی زمین به جای آسمان، باعث شد هرگونه اندیشه حقیقی درباره یک سرپرستی والا از جانب آسمان یا هر نوع محدودیت تحمیل شده از بیرون دایره وجودی‌اش از ذهن او زدوده شود. این موضوع، وی را از نظر روحی و فکری آماده ساخت تا به حق خود نسبت به آزادی ایمان بیاورد و مالا مال از احساس استقلال و فردیت گردد. انسان اروپایی پس از آن توانست این مطلب را به زبان فلسفه، ترجمه کند یا در قلمرو فلسفه، آن را به صورت بزرگ‌ترین فلسفه در تاریخ

نوین اروپا به نمایش درآورد؛ و این همان اصالت وجود است که احساسات انسان اروپایی نوین را در قالب فلسفه ریخته و انسان اروپایی نوین، همه آرزوها و آمال خویش را در آن یافته است.

آزادی، نقش اصلی را در اقتصاد اروپایی بر عهده گرفت و این امکان را برای فرایند رشد فراهم ساخت که از احساس راسخ آزادی، استقلال و فردیت در نزد انسان اروپایی برای موفقیت اقتصاد آزاد - به عنوان وسیله‌ای که با تمایلات ریشه‌دار در روح و اندیشه ملت‌های اروپا هماهنگ است - بهره جوید؛ حتی هنگامی که اقتصاد اروپایی شیوه سوسیالیسم را مطرح ساخت، باز هم کوشش نمود با تغییر احساس فردیت و خودخواهی شخصی به احساس فردیت و خودخواهی گروهی، از این احساس بهره‌برداری کند.

همه می‌دانیم که وجود احساس ژرف نسبت به آزادی، فراهم‌کننده شرطی بنیادین برای بسیاری از فعالیت‌هایی بود که در فرایند رشد سهمیم شدند، این شرط به معنی نابودی احساس مسئولیت اخلاقی بود که فعالیت‌های مزبور بدون آن کامل نمی‌شدند.

نفس آزادی کلیدی بود که مفهوم مبارزه را بر روی انسان اروپایی گشود؛ زیرا بر اساس آن، هر انسانی حق دارد بی‌آن که چیزی آزادی‌اش را محدود سازد حرکت نماید؛ تنها چیزی که آزادی فرد را محدود می‌کند، شخص دیگری است که همچون یک محدود کننده در طرف مقابل ایستاده است. بنابراین، هر فردی با وجود خود، آزادی دیگری را نفی می‌نماید.

به این ترتیب، اندیشه مبارزه در ذهن انسان اروپایی پدیدار گشت و همان‌گونه که در مورد همه اندیشه‌های اساسی تشکیل دهنده آمیزه تمدن نوین غربی دیدیم، این اندیشه خود را در میدان فلسفه به نمایش گذاشت. اندیشه کشمکش، خود را در افکار علمی و فلسفی به صورت «تنازع بقا» به عنوان یک قانون طبیعی در میان موجودات زنده، یا مبارزه‌ای گریزناپذیر در میان طبقات درون جامعه، یا

دیالکتیک و تفسیر هستی بر اساس تز، آنتی تز و سنتز حاصل از کشمکش میان دو ضد نمایان ساخت. همه این گرایش‌ها که از شاخص‌های علمی و فلسفی برخوردارند، پیش از هر چیز، نمایانگر واقعیتی روانی و فراگیر و احساس شدیدی هستند که انسان تمدن نوین نسبت به مبارزه دارد.

این مبارزه، تأثیر شگرف خود را در جهت دادن به اقتصاد نوین اروپا و فرایند رشدی که با آن همراه بود بر جای گذاشت؛ چه در آن‌جا که اقتصاد، شکل فردی می‌یافت و خود را در مسابقه گرم و نامحدود میان مؤسسه‌ها و پروژه‌های سرمایه‌داری شخصی در سایه اقتصاد آزاد به نمایش می‌گذاشت و به رشد خود ادامه می‌داد و از رهگذر کشمکش و مسابقه خود برای بقا، باعث رشد ثروت کلی می‌گشت؛ و چه در آن‌جا که اقتصاد شکل طبقاتی می‌یافت و خود را در تجمع‌های انقلابی نمایان می‌ساخت که سر رشته تولید در کشور را به دست گرفته، همه نیروها را به نفع رشد اقتصادی به حرکت در می‌آورد.

این خلق و خوی اقتصاد اروپایی است و بر اساس چنین زمینه‌ای بود که این اقتصاد توانست حرکت خود را آغاز نماید، رشد خود را تحقق بخشد و دستاوردهای بزرگ خویش را به ثبت برساند.

این خلق و خو، با خلق و خوی امت مادر درون جهان اسلام که حاصل تاریخ دینی اوست، تفاوت دارد. انسان شرقی که پرورش یافته رسالت‌های آسمانی است و مدتی مدید تحت تربیت اسلام قرار گرفته است، بالطبع، پیش از نگرستن به زمین، به آسمان می‌نگرد و پیش از آن‌که از جهان مادی و عالم محسوس تأثیر بپذیرد، تحت تأثیر عالم غیب است.

شیفتگی ژرف انسان شرقی نسبت به عالم غیب پیش از جهان محسوس، خود را در سطح فکری زندگی مسلمانان با گرایش اندیشه در جهان اسلام به سوی افق‌های عقلی معرفت بشری و دوری از زمینه‌هایی که در پیوند با واقعیت‌های حسی بود نمایان ساخت.

این دلدادگی عمیق به جهان ناپیدا در ساختار روحی مسلمانان، از نیروی فریبندگی ماده و قابلیت انگیزش آن نسبت به انسان مسلمان می‌کاهد؛ موضوعی که باعث می‌شود انسان در جهان اسلام، به هنگام تهی بودن از انگیزه‌های معنوی برای ارتباط با ماده و فریفته شدن به بهره‌برداری از آن، موضعی منفی در برابر آن اتخاذ نماید. این موضع منفی، گاه به صورت زهد، گاه به صورت قناعت و گاه به شکل سستی و رخوت ظاهر می‌گردد.

ایمان به غیب، انسان مسلمان را به گونه‌ای می‌پرورد که وی احساس کند در رقابتی ناپیدا قرار گرفته است. این احساس، گاه در شعور خودآگاه مسلمان پرهیزگار، خود را به صورت یک مسئولیت روشن در برابر خداوند متعال نشان می‌دهد و گاه در ذهن یک مسلمان دیگر به شکل وجدانی مشخص و جهت‌دار نمایان می‌گردد. به هر حال، ایمان به غیب، انسان جهان‌اسلامی را از احساس آزادی شخصی و آزادی اخلاقی بدان گونه که انسان اروپایی احساس می‌کند دور می‌نماید.

احساس محدودیتی درونی و مبتنی بر یک پایه اخلاقی به نفع جامعه‌ای که فرد مسلمان عنصری از او است، سبب می‌شود که انسان مسلمان، به جای اندیشه مبارزه که بر تفکر انسان اروپایی جدید چیره می‌باشد، احساس کند که پیوندی ژرف او را با جامعه‌ای که به آن وابسته است گره می‌زند و میان او و جامعه‌اش هماهنگی کامل وجود دارد.

چارچوب جهانی رسالت اسلام باعث تقویت اندیشه جامعه‌گرا در نزد انسان مسلمان گردیده است و مسئولیت جهانی شدن رسالت اسلام و امتداد آن در طول زمان و مکان، بر گردن حاملان این رسالت آویخته شده است؛ چراکه ارتباط انسان جهان‌اسلامی در طول تاریخ با یک رسالت جهانی گشوده بر جامعه بشری، احساس جهانی بودن و ارتباط با مردم را در روح او راسخ می‌کند.

اگر این خلق و خوی موجود در انسان جهان‌اسلامی به عنوان یک حقیقت

هویدا در وجود امت نگریده شود می توان از آن در برنامه اقتصادی درون جهان اسلام بهره جست و اقتصاد را در قالبی قرار داد که با آن خلق و خو هماهنگ باشد تا به صورت نیرویی برانگیزنده و جنبش آفرین درآید؛ همان گونه که خلق و خوی اروپایی به دلیل هماهنگی با شیوه های اقتصادی اروپای نوین، عامل بزرگی در موفقیت شیوه های مزبور بود.

اگر زمین از آسمان بریده شود، نگاه انسان جهان اسلامی به آسمان پیش از زمین، ممکن است به یک موضع منفی در برابر زمین و ثروت ها و خیرات نهفته در آن بینجامد که در زهد، قناعت و یاسستی جلوه گر شود؛ اما اگر زمین در چارچوب آسمان قرار گیرد و به کار با طبیعت، صفت واجب و مفهوم عبادت داده شود، آنگاه همان نگاه به غیب دهخته شده انسان مسلمان، به نیرویی جنبش آفرین و قدرتی برانگیزاننده تبدیل می شود که او را تا حد ممکن به سوی شرکت در ارتقای سطح اقتصادی می راند.

اگر این اتفاق رخ دهد، آنگاه به جای آن که مسلمان منفی گرا نسبت به زمین احساس بی تفاوتی کند و یا مسلمان فعالی که بر اساس شیوه های اقتصاد آزاد یا اشتراکی حرکت می کند - حتی اگر مسلمانی سطحی باشد - در بیشتر اوقات احساس نگرانی نماید، هماهنگی کاملی میان روحیه انسان جهان اسلامی و نقش مثبت مورد انتظار از او در فرایند رشد پدید می آید.

برداشت انسان جهان اسلامی از محدودیت درونی و رقابت نابرابری که اجازه نمی دهد اندیشه آزادی به روش اروپایی به ذهن او راه یابد، تا حد زیادی می تواند موجب جلوگیری از دشواری هایی گردد که از اقتصاد آزاد سرچشمه می گردد و مشکلاتی را که رشد اقتصادی در سایه اقتصاد آزاد با آن ها مواجه می شود از سر راه برنامه کلی بر طرف نماید؛ برنامه ای که مشروعیت خود را در ذهن انسان جهان اسلامی از برداشت او از محدودیت درونی و رقابت نابرابری می گیرد و پشتیبانی از توجهات اخلاقی دارد.

احساس اجتماعی و پیوند داشتن با اجتماع می تواند در کنار آن چه گفته شد، در بسیج توانایی های امت اسلامی در مبارزه بر ضد عقب ماندگی سهیم گردد؛ به شرط آن که مبارزه دارای شعاری هماهنگ با آن احساس گردد؛ مانند شعار جهاد در راه حفظ هستی امت و بقای آن؛ که قرآن کریم این شعار را مطرح ساخته و فرموده است: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾^(۱)، هر چه می توانید برای [رویارویی با] آنان نیرو فراهم کنید؛ در این آیه شریفه، خداوند متعال برای حفظ هستی و سیادت امت، به بسیج همه نیروها، از جمله نیروی اقتصادی - که سطح تولید نمایانگر آن است - به عنوان بخشی از مبارزه و جهاد امت فرمان داده است. در این جا اهمیت اقتصاد اسلامی به عنوان یک شیوه اقتصادی آشکار می گردد؛ شیوه ای که قادر است از خلق و خوی انسان جهان اسلامی بهره جوید و آن را به نیروی بزرگ حرکت آفرین و سازنده در فرایند رشد و عاملی مهم در توفیق یک برنامه درست برای زندگی اقتصادی تبدیل نماید. اگر نظام اسلامی را برگزینیم، از این خلق و خو بهره خواهیم جست و خواهیم توانست آن را در مبارزه بر ضد عقب ماندگی عامل قدرت قرار دهیم؛ به عکس آن که شیوه های اقتصادی دیگری را انتخاب کنیم که از نظر روحی و تاریخی باز منتهی اخلاقی دیگری پیوند دارند. برخی از اندیشمندان اروپایی نیز این حقیقت را دریافته و به آن اشاره کرده اند. آنان اعتراف دارند که شیوه هایشان با طبیعت جهان اسلام سازگاری ندارد. به عنوان نمونه می توان از ژاک استروی نام برد که در کتاب خود «رشد اقتصادی» این نکته را در کمال روشنی به ثبت رسانده است؛ هر چند نتوانسته است در بیان شکل گیری خلق و خوی اروپایی و خلق و خوی اسلامی تسلسل فنی و منطقی، ترتیب حلقه ها و ابعاد کامل درون مایه هر یک از این دو خلق و خو را به نمایش بگذارد. استروی در این کتاب دچار اشتباهات فراوانی گشته است که اگر چه

(۱) سوره انفال، آیه ۶۰.

می‌توان در آشکار ساختن این اشتباهات بر آن چه استاد بزرگوار، محمد مبارک، در مقدمه کتاب نگاشته و آن چه استاد دکتر نبیل صبحی، مترجم کتاب به عربی، یادآور شده است کاملاً اعتماد نمود، اما دوست دارم که در فرصتی مناسب، این موضوع را به طور گسترده مورد بحث قرار دهم.

اشک تنها به این نکته بسنده می‌کنم که بر خلاف آن چه ژاک استروی سعی در اثبات آن دارد، مفهوم گرایش انسان جهان اسلامی به آسمان، این نیست که او تسلیم محض در برابر قضا و قدر، متکی بر شرایط و فرصت‌ها و ناتوان از هرگونه خلاقیت و نوآوری است؛ بلکه این گرایش در نزد انسان مسلمان، در حقیقت نمایانگر اصل جانشینی انسان بر روی زمین است و او به حکم این واقعیت، تمایل دارد که جایگاه خود را به عنوان جانشین خداوند در زمین بشناسد. من مفهومی سراغ ندارم که از مفهوم «جانشینی خدا در زمین»، در تأکید بر توانایی‌ها و استعداد‌های انسان که وی را جانشین سرور مطلق هستی می‌گرداند، پربارتر باشد.

همان گونه که این مفهوم دورترین معنی را از تسلیم بودن در برابر قضا و قدر و شرایط دارا می‌باشد؛ زیرا واژه جانشینی، معنی مسئولیت در برابر آن چه را که جانشینی در مورد آن صورت گرفته است، در خود دارد؛ و هیچ مسئولیتی بدون آزادی، احساس اختیار و قدرت انتخاب در شرایط مختلف، معنا ندارد. و گرنه، این چه نوع جانشینی است که انسان، دست بسته و بی‌اراده، ناگزیر به پیمودن یک راه مشخص باشد؟ به همین جهت است که گفتیم: آسمانی شدن زمین، موجب شکوفایی استعداد‌های انسان مسلمان و انگیزش امکانات او می‌گردد. در حالی که جدا کردن زمین از آسمان، «جانشینی» را از معنی تهی می‌سازد و نگاه انسان مسلمان به زمین را در یک قالب منفی گرا به انجماد می‌کشانند. بنابراین، منفی‌گرایی از طبیعت نگاه انسان جهان اسلامی به آسمان برنمی‌خیزد، بلکه آنگاه که زمین در چارچوبی ناسازگار با آن نگاه، به انسان عرضه می‌شود، آن نگاه از

نیروی جنبش آفرین خود باز می ماند.

این نکته را نیز باید افزود که انتخاب اسلام به عنوان اساس نظم فراگیر، این امکان را فراهم می سازد که سراسر زندگی خود را، چه از نظر روحی و چه از جنبه اجتماعی، بر یک پایه استوار کنیم؛ زیرا اسلام، هر دو جنبه را دربر می گیرد؛ در صورتی که بسیاری از شیوه های اجتماعی دیگر از زندگی انسان و ایده های او، تنها به جنبه پیوندهای اجتماعی و اقتصادی بسنده می کنند.

بنابراین، اگر به جای نظام اسلامی، شیوه های کلی زندگی خود را از منابع بشری بگیریم، نخواهیم توانست برای نظم بخشیدن به جنبه روحی، به آن اکتفا نماییم. و از طرفی، برای ساماندهی زندگی روحی، منبع شایسته دیگری غیر از اسلام سراغ نداریم؛ بنابراین، چاره ای جز این نداریم که هر دو جنبه روحی و اجتماعی را بر یک پایه خاص استوار سازیم. به علاوه، این دو جنبه از هم جدا نیستند؛ بلکه به اندازه زیادی در یکدیگر تأثیر می گذارند و با توجه به پیوند مستحکم میان فعالیت های روحی و اجتماعی در زندگی انسان، استواری آن دو بر یک پایه را سالم تر و منسجم تر می نماید.

محمد باقر صدر

نجف اشرف

فهرست

۷	پیشگفتار
۱۳	مقدمه چاپ دوم
۳۵	مقدمه چاپ نخست
۴۷	پایه پای مارکسیسم
۴۹	نظریه ماتریالیسم تاریخی
۵۱	۱- مدخل بحث
۵۳	نظریه‌های تک عاملی
۵۶	عامل اقتصاد یا ماتریالیسم تاریخی
۶۲	ماتریالیسم تاریخی و صفت «واقعیت»
۶۷	۲- بررسی نظریه در پرتو مبانی فلسفی
۶۷	در پرتو ماتریالیسم فلسفی
۷۰	در پرتو قوانین دیالکتیک
۷۱	الف) روش دیالکتیکی
۷۴	ب) بی‌ارزشی دیالکتیک تاریخی
۷۷	ج) تناقض نتیجه با روش
۷۸	در پرتو ماتریالیسم تاریخی
۸۵	۳- بررسی شمول نظریه

- ۱- از چه نوع دلیلی برای اثبات ماتریالیسم تاریخی استفاده می‌شود؟ ۸۶
- الف) دلیل فلسفی ۸۶
- ب) دلیل روان‌شناختی ۹۴
- ج) دلیل علمی ۱۰۲
- ۲- آیا معیار بالاتری وجود دارد؟ ۱۱۲
- ۳- آیا مارکسیسم توانسته است تاریخ را به‌طور فراگیر تحلیل کند؟ ۱۱۹
- نقد ماتریالیسم تاریخی ۱۲۵
- ۱- مارکسیسم و تکامل نیروهای تولیدکننده ۱۲۵
- ۲- مارکسیسم و اندیشه ۱۲۹
- الف) دین ۱۳۱
- ب) فلسفه ۱۳۷
- ج) علم ۱۵۴
- ۳- مارکسیسم و نظام الحاقی ۱۶۱
- ۴- مارکسیسم و عوامل طبیعی ۱۶۷
- ۵- مارکسیسم و ذوق هنری ۱۷۲
- ۴- بررسی تفصیلی نظریه ۱۷۷
- ۱- جامعه کمونیستی نخستین ۱۷۷
- آیا جامعه کمونیستی نخستین وجود داشته است؟ ۱۷۷
- کمونیسم نخستین را چگونه تفسیر کنیم؟ ۱۷۹
- نقیض جامعه کمونیستی چیست؟ ۱۸۲
- ۲- جامعه برده‌داری ۱۸۶
- ۳- جامعه فئودالی ۱۸۸
- نقد دیدگاه مارکسیسم راجع به تحول جامعه برده‌داری به جامعه فئودالی ۱۸۹
- الف) انقلابی نبودن تحول ۱۹۰
- ب) عدم تحول در نیروهای تولید پیش از تحول اجتماعی ۱۹۲
- ج) عدم تکامل وضع اقتصادی ۱۹۴

۱۹۶.....	۴- پیدایش جامعه سرمایه‌داری.....
۲۰۵.....	اعتراف مارکس.....
۲۱۰.....	قوانین جامعه سرمایه‌داری.....
۲۱۰.....	کار، اساس قیمت.....
۲۱۴.....	مارکس قاعده اساسی اقتصاد خود را چگونه بنیان نهاد؟.....
۲۱۸.....	نقد قاعده اساسی اقتصاد مارکسیستی.....
۲۳۳.....	نقد مارکسیسم بر جامعه سرمایه‌داری.....
۲۳۵.....	تناقضات سرمایه‌داری.....
۲۳۸.....	نقد نظر به ارزش افزوده.....
۲۴۲.....	نقد تناقض طبقاتی.....
۲۴۵.....	مراحل دیگر تحلیل‌های مارکسیستی از جامعه سرمایه‌داری.....
۲۴۷.....	ارزیابی تحلیل مارکسیسم از سرمایه‌داری.....
۲۵۳.....	مکتب مارکسیسم.....
۲۵۵.....	مدخل بحث.....
۲۵۹.....	سوسیالیسم و کمونیسم چیست؟.....
۲۶۱.....	نقد کلی مکتب مارکسیسم.....
۲۶۵.....	نقد تفصیلی مکتب مارکسیسم.....
۲۶۵.....	سوسیالیسم.....
۲۶۵.....	۱- محو نظام طبقاتی.....
۲۷۱.....	۲- ضرورت حکومت دیکتاتوری.....
۲۷۲.....	۳- ملی کردن.....
۲۷۶.....	۴- از هرکس به اندازه توانش و برای هرکس به اندازه کارش.....
۲۸۱.....	کمونیسم.....
۲۸۱.....	۱- محو مالکیت خصوصی.....
۲۸۳.....	۲- زوال حکومت.....
۲۸۷.....	پایه‌پای سرمایه‌داری.....

- مدخل بحث ۲۸۹
- ارکان اصلی نظام سرمایه‌داری ۲۹۱
- نظام سرمایه‌داری برآیند قوانین علمی نیست ۲۹۵
- قوانین علمی در اقتصاد سرمایه‌داری چارچوب مکتبی دارند ۳۰۱
- اقسام قوانین اقتصادی ۳۰۲
- تفاوت قوانین اقتصادی با دیگر قوانین علمی ۳۰۳
- بررسی اندیشه‌ها و ارزش‌های اساسی در نظام سرمایه‌داری ۳۰۹
- الف) آزادی، وسیله‌ای برای تحقق منافع عمومی ۳۱۱
- مماهنگی پندای میان مصالح عمومی و انگیزه‌های شخصی ۳۱۳
- ب) آزادی، عامل رشد تولید ۳۱۸
- ج) آزادی، نمایانگر اصیل ارزش انسانی ۳۲۰
- آزادی طبیعی و آزادی اجتماعی ۳۲۱
- درون‌مایه حقیقی آزادی اجتماعی و شکل ظاهری آن ۳۲۴
- موضع مکتب سرمایه‌داری در مورد آزادی اجتماعی ۳۲۶
- شاخص‌های اصلی اقتصاد ما ۳۳۵
- ۱- ساختار کلی اقتصاد اسلامی ۳۳۷
- ۱- اصل مالکیت چندگانه ۳۳۷
- ۲- اصل آزادی اقتصادی در یک قلمرو محدود ۳۴۱
- محدودیت ذاتی آزادی ۳۴۱
- محدودیت عینی آزادی ۳۴۳
- ۳- اصل عدالت اجتماعی ۳۴۶
- واقعیت‌گرایی و اخلاق‌گرایی اقتصاد اسلامی ۳۴۸
- ۲- اقتصاد اسلامی بخشی از یک مجموعه ۳۵۳
- زمینه جامعه اسلامی ۳۵۴
- نمونه‌هایی از پیوند میان اقتصاد اسلامی و دیگر عناصر اسلامی ۳۵۶
- ۳- چارچوب کلی اقتصاد اسلامی ۳۶۳

۳۶۳	 منافع انسان
۳۶۴	 شرایط تأمین منافع انسانی
۳۶۵	 امکان دست یابی به منافع طبیعی
۳۶۶	 مشکل دست یابی به منافع اجتماعی
۳۶۸	 آیا علم می تواند مشکل را حل کند؟
۳۷۰	 ماتریالیسم تاریخی و حل مشکل
۳۷۱	 نقش دین به عنوان تنها راه حل مشکل
۳۷۹	 ۴- اقتصاد اسلامی علم نیست
۳۸۵	 ۵- جدایی روابط توزیع از شیوه تولید
۳۹۷	 ۶- مشکل اقتصادی از دیدگاه اسلام و راه حل های آن
۳۹۷	 مشکل اقتصادی چیست؟
۳۹۹	 نظام توزیع
۴۰۰	 نقش کار در توزیع
۴۰۴	 نقش نیاز در توزیع
۴۰۵	 نیاز از دیدگاه اسلام و کمونیسم
۴۰۶	 نیاز از دیدگاه اسلام و سوسیالیسم مارکسیستی
۴۰۹	 نیاز از دیدگاه اسلام و سرمایه داری
۴۱۰	 مالکیت خصوصی
۴۱۴	 مالکیت، ابزار ثانوی توزیع
۴۱۵	 داد و ستد
۴۱۸	 شیوه های داد و ستد
۴۱۹	 آثار جایگزینی پول به جای کالا
۴۲۴	 موضع اسلام در برابر مشکلات پول
۴۲۷	 فهرست